



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

«صهیونیسم در حکم میراث کوروش»:

ناسیونالیسم نیابتی ایرانیان دیاسپورا

لادن رهبری

ترجمه‌ی: مهرداد امامی



تیر ۱۴۰۴

توضیح مترجم: مقاله‌ی حاضر در شرایطی نوشته و ترجمه شده است که به نظر می‌رسد ایرانیان دیاسپورا در مقایسه با سال‌های پیش^۱ بیش از هر زمان دیگری شیفته‌ی گفتارهای راست افراطی شده‌اند. گفتارها و کردارهای سلطنت‌طلبان ایرانی به رهبری رضا پهلوی پس از بروز قیام ژینا و تحولات بعدی در منطقه (نسل‌کشی اسرائیل در غزه) نشان‌گر خطرات جدی برای تمام شکل‌های مقاومت و مبارزه در ایران و فراتر از مرزهای آن است. در شرایطی که بیش‌تر فضاهای رسانه‌ای، شبکه‌های اجتماعی و اکتیویستی در اختیار نمایندگان جریان راست افراطی ایرانی هستند، افشای ماهیت این گرایش‌ها و مقابله با آن‌ها برای تمام نیروهای مترقی ضرورت دارد. نویسنده‌ی مقاله دکتر لادن رهبری، استاد جامعه‌شناسی در دانشکده‌ی علوم اجتماعی و رفتاری دانشگاه آمستردام هلند است. جامعه‌شناسی سیاسی، سیاست جنسیتی، مهاجرت، دین، بدن و رسانه‌های دیجیتال حوزه‌های تخصصی وی هستند. ترجمه‌ی این مقاله با اجازه‌ی نویسنده برای انتشار در سایت نقد انجام شده است. لازم به ذکر است که مقاله‌ی حاضر قبل از جنگ اخیر اسرائیل با ایران نوشته و ترجمه شده است.

چکیده: مقاله‌ی حاضر به بررسی فعالیت‌های آنلاین گروهی از ایرانیان دیاسپورا می‌پردازد، افرادی که با بیان علنی حمایت از اسرائیل و صهیونیسم نمایش‌گر ناسیونالیسم نیابتی اسرائیلی به صورت آنلاین هستند. مقاله‌ی حاضر به واسطه‌ی تحلیل پُست‌ها، بازنشرها و نظرات منتشرشده در شبکه‌ی ایکس (توییتر سابق) پس از حمله‌ی حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ با استفاده از هشتگ [IraniansStandWithIsrael](#) به دنبال پرده‌برداری از انگیزه‌های ایدئولوژیک و سیاسی در پس ناسیونالیسم نیابتی حامی اسرائیل این گروه از ایرانیان دیاسپورا است. این مقاله شیوه‌هایی مختلفی را شناسایی می‌کند که هم‌بستگی با اسرائیل از طریق آن‌ها به صورت آنلاین ابراز می‌شود. دو شیوه‌ی اساسی از این قرارند: شناسایی دشمن و رنج مشترکی که مقوم حس هم‌بستگی بین دو گروه است؛ و حافظه‌ی جمعی و نوستالژی که بر پیوند باستانی بین دو مردم تأکید دارد. مقاله‌ی حاضر این گروه از ایرانیان را دیاسپورای افراطی در نظر می‌گیرد و به بحث در این باره می‌پردازد که چگونه ناسیونالیسم نیابتی اسرائیلی آنلاین به منظور بازسازی انگاره‌ی نژادی شده‌ای از «ایرانیّت اصیل» به کار می‌رود، انگاره‌ای که مقوم روایت‌های ناسیونالیسم ایرانی موجود است.

۱. مقدمه: دیاسپورا و سیاستش

به لحاظ تاریخی، واژه‌ی «دیاسپورا» با پدیده‌های مهاجرت، استعمار، تبعید و ترومای مشترک مرتبط شده است (Biswas 2004). در دوران معاصر، این واژه عمدتاً افرادی را توصیف می‌کند که از سرزمین‌های «مادری» خود به سرزمین‌های دیگر مهاجرت کرده‌اند اما همچنان حافظ هویت جمعی نیرومندی‌اند که وابسته به «سرزمین مادری» واقعی یا خیالی‌شان است (Cohen 2022). با این حال، هویت دیاسپورایی صرفاً بسطِ «سرزمین مادری» (بعضاً تصویری) نیست. از منظر ایرانیان دیاسپورا، هویت آن‌ها چیزی بیش از بازتولید صرفِ هویت و فرهنگ «اصیل» ایرانی است، چرا که این هویت شامل تأثیرات و تجربیات (نسل‌ها)ی در کشور میزبان (Mohabbat-Kar 2015) و تاریخ‌های جنسیتی و اتنیکی متفاوت نیز می‌شود. افزون بر این، این واقعیت که بخش قابل توجهی از ایرانیان دیاسپورا به دلیل نزاع سیاسی — موضوعی که در بخش بعدی بررسی خواهد شد — از «سرزمین مادری» خود آواره شده‌اند، خود در بار آوردن منبعی جدید برای هویت نقش دارد.

گروه‌های دیاسپورایی اغلب به جنبش‌های ناسیونالیستی ربط داده شده‌اند (Biswas 2004). ناسیونالیسم دیاسپورایی در سراسر جهان و در رابطه با بسیاری از کشورها در جنوب و شمال جهانی مطالعه (مثلاً بنگرید به Sud 2008; Cuevas-Hewitt 2009; Callahan 2003; Skrbis 2017) و اغلب در ارتباط با سیاست کشوری که جمعیت دیاسپورا آن را «سرزمین مادری» مشترک خود می‌داند، قلمداد شده است. اگرچه ناسیونالیسم اکثراً در رابطه با سرزمین مادری جمعیت دیاسپورایی اندیشیده می‌شود، اما همین جمعیت ممکن است حامی ناسیونالیسم ملت دیگری به جز ملت خود باشد. در چنین شرایطی، ما با چیزی مواجهیم که ناسیونالیسم نیابتی نام گرفته است. امیلی دیش-بِکر از انگاره‌ی ناسیونالیسم نیابتی در رابطه با نگرش‌های برخی از گروه‌های سیاسی آلمانی طرف‌دار اسرائیل و نیروهای دفاعی این کشور (IDF) استفاده می‌کند (Dische-Becker 2024). بنابراین، ناسیونالیسم نیابتی بیان‌گر حمایت از آرمان‌های ناسیونالیستی ملتی دیگر است اما هم‌چنین می‌تواند در قالب استراتژی سیاسی برای دستیابی به اهداف سیاسی یا ایدئولوژیک مشترک نیز رقم بخورد.

این مقاله به دنبال بررسی نمودهای ناسیونالیسم نیابتی اسرائیلی از جانب برخی ایرانیان دیاسپورا پس از حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حماس به اسرائیلی‌هاست. اگرچه ابراز هرگونه حمایت آشکار از اسرائیل در ایران حاوی خطرات قابل توجهی است، بسیاری از ایرانیان دیاسپورا حمایت خود از اسرائیل را نشان داده‌اند. این پشتیبانی به‌ویژه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ از خلال کارزارهای آنلاین گروهی از ایرانیان دیاسپورا و نیز فعالیت‌های آفلاین مرتبط

با هم‌بستگی و اکتیویسم در بسیاری از شهرهای شمال جهانی تشدید شد (Azizi 2023; Farooq 2023; Toosi 2024).

در این مطالعه‌ی کیفی، هدف من بررسی آن پُست‌هایی در شبکه‌های اجتماعی است که نمایان‌گر ناسیونالیسم نیابتی ایرانیان دیاسپورا در پلتفرم ایکس (توییتر سابق) است. هدفم ارائه‌ی ارزیابی کمی از نگرش‌های ایرانیان دیاسپورا در قبال اسرائیل نیست. در عوض ارزیابی رواج ناسیونالیسم نیابتی اسرائیلی درون دیاسپورا، تمرکز این مقاله بر بررسی تفصیلی حضور آنلاین آن است. از طریق تحلیل پُست‌ها، بازنشرها و نظرات نوشته‌شده در پلتفرم ایکس که با هشتگ #IraniansStandWithIsrael حمایت از اسرائیل را نشان می‌دهند، هدفم پرده‌برداری از انگیزه‌های آشکار و نهان ایدئولوژیک و سیاسی است که پیش‌برنده‌ی هم‌بستگی ابراز‌شده با ناسیونالیسم اسرائیلی هستند.

هشتگ مذکور در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ اندکی پس از اخبار حملات حماس در شبکه‌ی ایکس ظاهر شد و از آن پس، ایرانیان دیاسپورا از آن برای ابراز هم‌بستگی با اسرائیل استفاده کرده‌اند. هدف مطالعه‌ی حاضر تأکید بر ضرورت فهم این مسئله است که چگونه پلتفرم‌های دیجیتالی امکان نمایش‌های سیاسی‌شده از هویت را فراهم می‌کنند و چطور این پلتفرم‌ها می‌توانند مقوم نقطه‌نظرات افراطی‌تر یا حاشیه‌ای‌تر درون دیاسپورا باشند. سهم افزون‌تری که این مقاله می‌تواند داشته باشد در بررسی این موضوع است که چگونه جلوه‌های سیاسی آنلاین ایرانیان دیاسپورا دیدگاه‌های سنتی حول سیاست دیاسپورایی را زیر سوال می‌برند. این دیدگاه‌ها اغلب مبتنی بر تمرکز مستقیم یا بر سرزمین مادری و یا بر کشور میزبان هستند. این مطالعه از طریق معرفی و شرح مفهوم ناسیونالیسم نیابتی بر کنش‌ها و نمودهای سیاسی‌ای تأکید دارد که از این دوگانه‌ها فراروی می‌کنند و نشان می‌دهد که چگونه ملت‌سازی دیاسپورایی می‌تواند ابعاد افراطی یا طردانگاران‌های به خود بگیرد. افزون بر این، این مقاله با آثار پژوهشی گسترده‌تر حول دیاسپورا و ناسیونالیسم درگیر خواهد شد و مبنای خود را بر نظریات بنیادی مثل آثار بندیکت اندرسون پیرامون ناسیونالیسم از راه دور خواهد گذاشت و البته تنها محدود به آن نخواهد ماند. این مقاله همچنین به واسطه‌ی قرار دادن ناسیونالیسم نیابتی در چشم‌انداز دیجیتالی، به فراخوان‌هایی در جهت بررسی بیش‌تر تقاطع دیاسپورا و رسانه‌های اجتماعی پاسخ می‌دهد. در این راستا، مقاله‌ی حاضر به شکاف‌هایی در فهم این موضوع می‌پردازد که چگونه پلتفرم‌های آنلاین به ناسیونالیسم دیاسپورایی شکل می‌دهند و مقوم آن می‌شوند، آن هم به طریقی که موجب تقویت هویت‌ها و فعالیت‌های سیاسی فراملی شوند.

ساختار مقاله به این ترتیب است: در ابتدا مروری بر موج‌های مهاجرتی پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران خواهیم داشت که منتهی به پراکندگی وسیع دیاسپورای ایرانی در سراسر جهان شدند. این بخش خطوط کلی ترکیب جمعیتی ایرانیان دیاسپورا و انگیزه‌هایشان برای خروج از ایران را ترسیم می‌کند و مبنایی برای درک تنوع و وابستگی‌های سیاسی آن‌ها به دست می‌دهد. در بخش بعدی، به واکاوی مفاهیم ایرانی‌ت، دیاسپورای افراطی، ناسیونالیسم نیابتی و ناسیونالیسم از راه دور می‌پردازم و به بررسی طرق و پلتفرم‌های مختلفی می‌نشینم که ایرانیان دیاسپورا از خلال آن‌ها حمایت خود از ناسونالیسم اسرائیلی را ابراز کرده‌اند. پس از ارائه‌ی خطوط کلی روش‌شناسی پژوهش، مقاله به ارائه‌ی یافته‌های برآمده از تحلیل کیفی انجام‌شده حول پست‌های پلتفرم ایکس با هشتگ #IraniansStandWithIsrael می‌پردازد و بر نگرش‌های مثبت گروهی از ایرانیان دیاسپورا در قبال ناسیونالیسم اسرائیلی تأکید خواهد داشت و این‌که چگونه این نگرش‌ها به انگاره‌ی نژادمحور ایرانی‌ت اصیل گره می‌خورند.

۲. تاریخ مختصر ایرانیان دیاسپورا: ریشه‌های مهاجرت و ترکیب جمعیتی

پیش از انقلاب ۱۹۷۹، ایرانیان با درآمد متوسط و بالا از تحرکی نسبی برخوردار بودند. آن‌ها می‌توانستند بدون ویزا به بسیاری از کشورها از جمله کشورهای اروپایی مسافرت کنند و مهاجرت از ایران نه تنها به کشورهای غربی و با درآمد بالا بلکه اکثراً به این قبیل کشورها بود. به‌طور مشخص، خانواده‌های ایرانی با درآمد متوسط و بالا فرزندان خود را با هدف آموزش به نهادهای آموزش عالی در اروپا و آمریکا می‌فرستادند (Hakimzadeh 2006). پس از ۱۹۷۳، رونق اقتصادی ایران و افزایش درآمدهای نفتی موجب مهاجرت و سفرهای موقتی بیشتر به خارج از کشور شد (Bozorgmehr and Sabbagh 1988). الگوی تحصیل در خارج بین ۱۹۵۰ و ۱۹۷۹ تداوم یافت. تنها یک سال پیش از انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، حدود ۱۰۰ هزار نفر از ایرانیان از پیش در کشورهای شمال جهانی تحصیل می‌کردند (Hakimzadeh 2006).

امکان تحرک بین‌المللی ایرانیان پس از انقلاب به تدریج کاهش یافت تا جایی که در ۲۰۲۰، از بین ۱۹۹ کشور جهان پاسپورت ایران در رتبه‌ی ۱۹۴ قرار گرفت (Radio Farda 2020). بخش بزرگی از جمعیت ایرانیانی که امروز خارج از ایران به سر می‌برند، کشور خود را مستقیماً یا به‌طور غیرمستقیم در نتیجه‌ی انقلاب ایران ترک کردند. برخی از ایرانیان دیاسپورا به دلیل آوارگی ناشی از وقایع تروماتیک متعدد در سرزمین مادری‌شان (انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ و سرکوب متعاقب شدید مخالفان سیاسی و گروه‌های اقلیتی متفاوت، دستگیری‌های سراسری پس از خیزش‌های سیاسی و غیره) خود را «دیاسپورای قربانی» دانسته‌اند و سرانجام در کشورهای «خارجی» کاملاً متفاوتی سکنا گزیده‌اند (Cohen 2022).

مهاجرت ایرانیان پس از انقلاب ۱۹۷۹ تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل «داخلی» و «خارجی» بوده است. پس از انقلاب و سابقه‌ی نقض حقوق بشر، بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران عوامل مهمی در رابطه با انگیزه برای مهاجرت قلمداد شده‌اند، هرچند انقلاب ۱۹۷۹ تا اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ بلادرنگ به افزایش موج پناهندگی از ایران منجر نشد (Klinthäll 2007, 584). موج‌های ابتدایی مهاجران و پناهندگان از ایران از جمله شامل خانواده‌های مرتبط با نظام پادشاهی مثل اعضای دولت، کارکنان نظامی، سلطنت‌طلبان هم‌دل با خاندان ساقط‌شده‌ی پهلوی و اعضای اقلیت‌های دینی مثل بهاییان و گروه‌های دینی/اتنیکی اعم از یهودیان، ارمنی‌ها و آشوری‌ها می‌شد. همه‌ی این گروه‌ها این ترس را داشتند که تحت جمهوری تازه‌تأسیس اسلامی در آینده مورد آزار و اذیت قرار بگیرند (Hakimzadeh 2006). قطع روابط دیپلماتیک بین ایران و ایالات متحد پس از بحران گروگان‌گیری ۱۹۷۹ زندگی‌های مهاجران ایرانی را که پیش‌تر مهاجرت کرده بودند، متأثر کرد (Sadeghi 2016) و موانعی برای مهاجرت و تحرک ایرانیانی به وجود آورد که سودای ترک کشور را داشتند.

پس از موج نخست پناهندگان سیاسی، موج دوم مهاجرت متخصصان، کارآفرینان و دانشگاهیان از راه رسید (Hakimzadeh 2006). بسیاری از دانشجویان و مهاجران ایرانی ترجیح دادند در کشورهایی که پیش از انقلاب به آن‌ها مهاجرت کرده بودند باقی بمانند و بعدها اعضای خانواده‌شان به آن‌ها پیوندند (Hakimzadeh 2006). کمی پس از انقلاب، رژیم انقلابی جدید دانشگاه‌ها را «لانه‌های فساد فکری» اعلام کرد که باید به واسطه‌ی اصول اسلامی از نو احیا شوند (Torbat 2002, 275). در نتیجه، بسیاری از دانشگاهیان، گاهی برخلاف میل خود مهاجرت کردند. شبکه‌های آکادمیک و تخصصی موجود نقشی در برانگیختن مهاجران دانشگاهی به مهاجرت به ایالات متحد ایفا کردند (Ronaghy and Shajari 2013, 591). برخلاف موج‌های قبلی مهاجرت و پناهجویی پس از انقلاب ۱۹۷۹، موج‌های بعدی که عمدتاً انگیزه‌های سیاسی داشتند ناشی از بحران اقتصادی ایران، سابقه‌ی رو به وخامت نقض حقوق بشر و کاهش فرصت‌ها برای جمعیت جوان کشور بودند (Hakimzadeh 2006).

هرچند اقتصاد و فضای سیاسی ایران بسیاری را ترغیب به مهاجرت کرد، جابه‌جایی [به خارج] آسان‌تر نشد. تا ۲۰۱۷، ویزای شنکن تبدیل به چنان کالایی شد که «مافیای ویزا» در ایران شکل گرفت، واسطه‌گرانی که از طریق راه‌های غیرمرسوم میان‌برهائی برای گرفتن ویزای شنکن ایجاد می‌کردند (Jafari 2017). این گزینه تنها برای کسانی دسترس‌پذیر است که امکان مادی «خریدن» وقت سفارت و ثبت درخواست ویزا را دارند. سیاست موسوم به «ممنوعیت علیه مسلمانان» دونالد ترامپ یک نقطه عطف جدید برای تحرک ایرانیان بود.

این فرمان اجرایی که در روز ۲۷ ژانویه ۲۰۱۷ امضا شد، فوراً ممنوعیتی ۹۰ روزه برای مسافران از کشورهای سوریه، ایران، سودان، لیبی، سومالی، یمن و عراق وضع کرد، حتی اگر دارنده‌ی ویزای اقامتی معتبر می‌بودند، و همچنین کل سیستم پذیرش پناهندگان ایالات متحد را به مدت ۱۲۰ روز تعلیق کرد (Houghton 2017). ممنوعیت‌های سفر و محدودیت‌ها در روندهای مهاجرت و پناهجویی در بسیاری از نقاط با اعتراضات مردمی مواجه شد. با این حال، دیوان عالی ایالات متحد این ممنوعیت (حکم ۹۶۴۵ ریاست‌جمهوری) را تأیید کرد. این ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های سفر در ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰ گسترش یافتند (بنگرید به وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحد آمریکا ۲۰۲۰).

تفاوت‌های اجتماعی-اقتصادی بین موج‌های مهاجران ایرانی را می‌توان بر اساس انگیزه‌های ترک کشور ردیابی کرد. برای مثال، مک‌آلیف (۲۰۰۸) بین ایرانیان «ثروت‌مند» جاافتاده در ایالات متحد - احتمالاً خانواده‌هایی که روابط محکمی با پادشاهی دارند مثل اعضای دولت، کارکنان نظامی و سلطنت‌طلبان هم‌دل - و موج‌های متأخر مهاجران از ایران تفاوت‌های طبقاتی را می‌یابد. در مقابل، خسروی (۲۰۱۸) نشان می‌دهد که در سوئد، مهاجران جدیدتر شامل دانشجویان و متخصصان برخوردار از منابع اجتماعی-اقتصادی و سرمایه‌ی فرهنگی قوی‌تر، خود را از موج‌های قبلی «پناهندگان» جدا می‌دانند، یعنی کسانی که گیرافتاده در زندگی «تبعیدی» و حاشیه‌ای قلمداد می‌شوند. همچنین به استناد پژوهش غلامی و سربیرنی (۲۰۱۹) در انگلستان شواهدی از طرد یا حاشیه‌ای‌سازی هویت‌های مسلمان/شیعی در میان ایرانیان دیاسپورا وجود دارند.

اگرچه ایرانیان در دیاسپورای وسیع خود وابستگی‌های سیاسی متنوعی دارند، عامل یک‌پارچگی آن‌ها خصومت فراگیر با دولت ایران/جمهوری اسلامی و سیاست آن است. بنا به گفته‌ی غریشی و برزما (۲۰۰۹)، به زعم بسیاری از ایرانیان دیاسپورا، یعنی کسانی که به سبب آشوب سیاسی کشور را ترک کردند، هویت سیاسی عامل تعیین‌کننده‌ی اصلی در راه و روشی بوده که آن‌ها از آن طریق خود را به ایران مرتبط می‌کنند و در خارج از کشور جا می‌گیرند. به رغم مخالفت فراگیر، عمیق و مشترک با جمهوری اسلامی، تنوع سیاسی عظیم و درگیری‌های مداومی بین گروه‌های متفاوت مخالفان ایرانی در دیاسپورا وجود دارد (Ghorashi and Boersma 2009). همین تنوع را می‌توان در نگرش‌های ایرانیان به انگاره‌ی ایرانیت و مواضع‌شان در قبال اسرائیل و فلسطین مشاهده کرد (Ansari 2023) که در بخش‌های آتی به آن خواهیم پرداخت.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. دیاسپورای افراطی و ناسیونالیسم از راه دور

کانورسی (۲۰۱۲) در مطالعه‌ی خود درباره‌ی رادیکال شدن آنلاین شبکه‌های اتنیکی جهانی به بررسی یکی از «سویه‌های تاریک» اینترنت پرداخت و درباره‌ی شهروندان اینترنتی متعدد دیاسپورا بحث کرد که از تکنولوژی‌های دیجیتالی برای رواج دشمنی، میهن‌پرستی تهاجمی، خارجی‌ستیزی، نزاع و طرد اتنیکی استفاده می‌کنند. کانورسی (۲۰۱۲) مشابه سایر پژوهش‌گران دیاسپورا مثل کارتر (۲۰۰۵) و اونگ (۲۰۰۳) به تأسی از مفهوم ناسیونالیسم از راه دور اندرسون نشان می‌دهد چگونه دیاسپوراهای مشخص، یا به بیان بهتر، بخش یا بخش‌هایی از یک گروه دیاسپورایی خاص می‌توانند از طریق نامیدن خود به عنوان پاسبانان هم‌قومی‌های واقعی یا فرضی خود تبدیل به عناصری افراطی شوند. از آن‌جایی که هویت‌های ملی در ماهیت خود برساخت‌های گفتمانی دل‌بخواهی هستند (KhosraviNik and Zia 2014)، کانورسی (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که تجلی ناسیونالیسم از راه دور به طور چشم‌گیری وابسته به خصلت‌های یگانه و پوی‌های هر گروه است.

دیاسپوراهای افراطی به شکل‌های افراطی ناسیونالیسم مرتبط دانسته شده‌اند، چرا که جایگاه آن‌ها در شمال جهانی به توانایی‌شان برای بیان دیدگاه‌های افراطی‌تر شکل می‌دهد، عملی که می‌توان آن را به میانجی‌گری مفهوم ناسیونالیسم از راه دور بندیکت اندرسون درک کرد (Anderson 1998). به بیان اندرسون، جماعت‌های دیاسپورایی ساکن در کشورهای امن‌تر و برخوردارتر، اغلب آزادی بیش‌تری برای بیان دیدگاه‌های رادیکال‌تر یا مناقشه‌برانگیزتر در رابطه با سرزمین مادری خود دارند، بدون آن‌که با پیامدهای بلادرنگی مواجه شوند. به گفته‌ی اندرسون، دیاسپوراها می‌توانند ناسیونالیسم خود را از راه دور و بدون مسئولیت‌پذیری به جا آورند (Anderson 1998, 12). رسانه‌های اجتماعی در عصر دیجیتال نقش مهمی در تشدید این قبیل دیدگاه‌های افراطی ایفا می‌کنند و امکان گسترش روایت‌های افراط‌گرایانه، مشارکت در «آزار و اذیت آنلاین» و «قلدری مجازی» و جذب افراد هم‌فکر از فراسوی مرزها را فراهم می‌آورند (Conversi 2012).

بخشی از دیاسپورای ایرانی را می‌توان نمونه‌ی «دیاسپورای افراطی» قلمداد کرد. خصلت‌نشان گفتار ناسیونالیستی این گروه ستایش میراث پیشااسلامی آن است که مدام در حکم منبع اصیل هویت ایرانی («ایرانیت» اصیل) تصویر می‌شود و ملت (خیالی) را به عظمت گذشته‌ای (Saleh and Worrall 2015) پیوند می‌زند که باید در آینده‌ای سکولار احیا شود. برای مثال، این نسخه از ناسیونالیسم ایرانی، حضور اسلام به مدت چندین قرن، درهم‌آمیختگی فرهنگ‌ها و گروه‌های اتنیکی و تاریخ در ایران را نادیده می‌گیرد و در

عوض، از عناصر پیشااسلامی فرهنگ و تاریخ ایران بهره می‌گیرد و به نمادگرایی، معماری و ادبیات، مشخصاً آن مواردی که در طول جنبش‌های ناسیونالیستی عصر پهلوی خلق شدند، توسل می‌جوید (Malek 2011). این گفتار قسمی نزدیکی فرهنگی — هرچند نه کاملاً هم‌پوشان — بین «ایرانیت» خیالی و اروپا (Rahbari 2021) را بر مبنای پیش‌زمینه‌ی مشترک فرضی (بر اساس نظریه‌ی نژاد آریایی که پیش‌تر نادرستی آن اثبات شده)، گرایش به سکولاریسم و حقوق بشر جهان‌شمول مفروض می‌گیرد؛ یعنی تمام خصلت‌هایی که «دیگری» خیالی فاقد آن است. پژوهش‌گران دیاسپورای ایرانی نشان داده‌اند که چگونه ایرانیان در دیاسپورای افراطی هم‌چنان به اسطوره‌ی آریایی توسل می‌جویند، یعنی این ایده که آن‌ها آریایی و به لحاظ نژادی از سایر نژادها، اعم از همسایگان عرب‌شان برتر هستند و گاهی خودشان را سفید می‌نامند (Tajrobehkar 2023). هرچند واضح نیست که این نسخه از ناسیونالیسم ایرانی امروزه تا چه حد دست بالا را دارد، اما این جنبش ریشه‌هایی تاریخی دارد که قدمت آن به بیش از یک قرن می‌رسد (Ansari 2012). پژوهش‌های دیگر نشان داده‌اند که ایرانیان دیاسپورا لزوماً خود را «سفید» نمی‌دانند و از تفاوت‌های اتنیکی مطلع‌اند اما هویت نژادی مبهم خود را در نزدیکی با سفیدبودگی و در مخالفت با سایر گروه‌های نژادی شده از قبیل مسلمانان، مهاجران و پناهندگان برمی‌سازند (Khosravi 2018; Gholami and Sreberny 2019; Mojdehi 2019). این مسئله بر هویت‌های متنوع درون دیاسپورای ایرانی تأکید دارد و کاربردپذیری لنزهای غرب‌محور «سفیدبودگی» را برای فهم ظرافت‌های نژادی و اتنیکی زیر سوال می‌برد.

هرچند سفیدبودگی ممکن است تأثیر مستقیمی بر ساخت هویت شخصی ایرانی نداشته باشد، اما نژاد نقش برجسته‌ای در شکل دادن به آن دارد. مفهوم ایرانیت اغلب شامل ترویج روایتی می‌شود که بر میراث پیشااسلامی ایران هم‌چون چیزی برتر نسبت به آن‌چه فرهنگ دینی اسلامی «عقب‌مانده» تلقی می‌شود، تأکید دارد. این موضع‌گیری بازتاب منطق نژادی شده‌ی عمیق‌تری است که در آن هویت عربی — که اغلب با اسلام یک‌سان تلقی می‌شود — در حکم چیزی فروتر یا عقب‌مانده بر ساخته می‌شود. ناسیونالیسم ایرانی با خلق این تقابل دوتایی، از خلال یک روایت نژادی سلسله‌مراتبی که از عرب‌ها و مسلمانان هم‌چون «دیگری» خارجی انسانیت‌زدایی می‌کند، دست به متعالی ساختن خود می‌زند. این امر مقوم شکلی از برتری نژادی است که در آن هویت ایرانی چیزی ذاتاً مترقی‌تر یا پیشرفته‌تر تصور می‌شود. این قبیل پویش‌ها فحواهای نژادی ریشه‌دوانده در این گفتار ناسیونالیستی را آشکار می‌کند، گفتاری که در آن تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی به منظور حفظ روایت‌های برتری و طرد به شکل نژادی در می‌آیند. در این بستر، ایرانیت تا حد زیادی شبیه سفیدبودگی، هویت برساخته‌ی نژادی‌ای است که در تقابل با آنچه مخالف آن است و سعی دارد از آن فاصله بگیرد، تعریف

می‌شود. این مقاله به بررسی این موضوع خواهد پرداخت که چگونه این صورت‌بندی دلبخواهانه از ایرانیت در بستر ناسیونالیسم از راه دور امکان هم‌ذات‌پنداری و هم‌بستگی با صهیونیسم در شکل ناسیونالیسم نیابتی را فراهم می‌کند.

۲.۳. ناسیونالیسم نیابتی و هم‌بستگی فراملی با اسرائیل

در طول بیش‌تر دوران حکومت پهلوی دوم (۱۹۷۹-۱۹۴۱)، ایران و اسرائیل متحدان نزدیک اقتصادی و استراتژیک بودند و مخالفت با صهیونیسم تنها پس از انقلاب ایران و تأسیس جمهوری اسلامی تبدیل به رکنی اساسی شد (Litvak 2013). جایگاه خودخوانده‌ی جمهوری اسلامی در مقام مرکز مقاومت ضدامپریالیستی در خاورمیانه بدین معنا بود که اسرائیل هم‌چون دولتی تجلی‌گر مداخله‌ی غرب در منطقه تبدیل به یکی از دشمنان اصلی جمهوری اسلامی شد. اهمیت تخصص با اسرائیل در تبلیغات ایران، در مفاد آموزشی و مدارس و در تمام انواع رسانه‌های دولتی شدیداً دست بالا را داشته است. با این حال، پیامد کارزارها و تبلیغات تهاجمی جمهوری اسلامی در بخش عظیمی از جامعه منجر به پس‌زنی این تبلیغات برخلاف میل دولت شده است؛ بسیاری از ایرانیان سرخورده از سرکوب دولتی‌گرایش به این دارند که پذیرای هر آن چیزی باشند که دولت‌شان از آن تنفر دارد و مخالف تمام چیزهایی باشند که دولت‌شان پذیرای آن است (Cohen 2006; Rahbari 2019).

به سبب خطرات قابل توجه مرتبط با هر نوع بیان منش‌های حامی اسرائیل در ایران، طرف‌داران اسرائیل در داخل کشور اغلب از طرق نامحسوسی مثل گرافیتی، ساکت ماندن در زمانی که از آن‌ها خواسته می‌شود شعارهای ضداسرائیلی سر دهند (امری که تقریباً در تمام مراسم‌های رسمی جمهوری اسلامی رایج است) یا اجتناب از راه رفتن بر روی پرچم اسرائیل (در ایران نقش کردن پرچم‌های آمریکا و اسرائیل بر روی زمین در ورودی ساختمان‌های دولتی و مراکز آموزشی امری رایج است) حمایت خود را نشان می‌دهند (Lampert 2023). ارتباط با اتباع، شرکت‌ها یا هرگونه نهاد و حتی اشخاص اسرائیلی، و حمایت از اسرائیل به هر نحو از جمله در شبکه‌های اجتماعی در ایران مجازات دارد و می‌تواند منجر به احکام زندان طولانی‌مدت یا حتی اتهام جاسوسی و مجازات اعدام شود (ISNA 2020). با این حال، حمایت آشکار از اسرائیل و نسخه‌های علنی‌تر و اکتیویستی آن در شکل ناسیونالیسم نیابتی اسرائیلی را می‌توان در میان برخی ایرانیان دیاسپورا، مشخصاً ساکنان شمال جهانی مشاهده کرد.

یک شکل ناسیونالیسم نیابتی از طریق لابی‌گری و هواداری سیاسی است. شخصیت لابی‌گر اصلی با اسرائیل در دیاسپورای ایرانی رضا پهلوی، فرزند محمدرضا پهلوی، آخرین پادشاه ایران پیش از انقلاب ۱۹۷۹ است. رضا پهلوی یکی از برجسته‌ترین چهره‌ها در اپوزیسیون دیاسپورا علیه رژیم کنونی ایران است اما وی هم‌چنین شخصیتی مناقشه‌برانگیز است با توجه به این که برخی از ایرانیان مشروعیت وی را در قالب پادشاه زیر سوال می‌برند، در همان حالی که سایرین هواداران دواتشه‌ی او هستند (Sinaiee 2023). رضا پهلوی هم‌چنان چه در داخل و چه خارج از کشور عمدتاً در میان افرادی که می‌توان آن‌ها را ناسیونالیست-سلطنت‌طلب توصیف کرد، محبوبیت دارد. سفر رضا پهلوی به اسرائیل در آوریل ۲۰۲۳ تنها چند ماه پس از ظهور خیزش سراسری ضد رژیم معروف به «زن، زندگی، آزادی» را می‌توان نمونه‌ای از این قبیل لابی‌گری محسوب کرد. رضا پهلوی در خلال یک کنفرانس مطبوعاتی در طول سفر خود به اسرائیل این کشور را «کشوری که نمونه‌ای برای دموکراسی است که در آن آزادی و اختیار وجود دارد» توصیف کرد و تأکید داشت که «مردم ایران» از سفر وی به اسرائیل خوشحال‌اند و این که ایرانیان و اسرائیلی‌ها دوست یک‌دیگر هستند (i24News 2023). اهمیت لابی‌گری پهلوی به این صورت نمایان می‌شود که مقامات ارشد اسرائیلی مثل نخست‌وزیر بنیامین نتانیاوو و رئیس‌جمهور اسحاق هرترزوگ و وزیر اطلاعات گیل گاملیل در طول سفر وی، رضا پهلوی را همراهی کردند (Sophiamehr 2023; Ahmed 2023).

افزون بر این، مسیح علی‌نژاد روزنامه‌نگار و تبعیدی ایرانی و فعال دیاسپورایی حقوق بشر و حقوق زنان علناً اعلام کرده که «ملت ایران دشمنی‌ای با اسرائیل ندارد» (Mosaic Magazine 2023). علی‌نژاد پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حماس را محکوم کرد و خواهان هم‌بستگی با زنان اسرائیلی شد (Iran International 2023). لیلی مو، فعال ساکن لندن و گلدی قمری، سیاست‌مدار ایرانی-کانادایی نیز علناً احساسات خود را در حمایت از اسرائیل بیان کرده‌اند (Manotick Messenger 2023)؛ مو که صهیونیست شناخته می‌شود، به خاطر مواضع خود تهدیدهای جانی دریافت کرده است (Lampert 2023).

در کنار شخصیت‌های برجسته‌ی ضد رژیم، ناسیونالیسم نیابتی دیاسپورای ایرانی پس از حمله‌ی ۷ اکتبر حماس ابعاد آنلاین و آف‌لاینی داشته است. از همان نخستین روز پس از حمله، برخی از اعضای (یهودی) دیاسپورای ایرانی در شهرهای اصلی شمال جهانی از جمله لندن، سیدنی، لس‌آنجلس، تورنتو، واشنگتن، پاریس و کلگری تجمعات خودجوش و هماهنگ‌شده‌ای را برگزار کردند. برخی از اعضای دیاسپورای ایرانی نیز برای تشدید حمایت از اسرائیل از پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی و فضاهای آنلاین استفاده کردند. این مسئله شامل به

اشتراک گذاشتن محتواهایی می‌شود که نیروهای دفاعی اسرائیلی، صهیونیسم و ناسیونالیسم اسرائیلی را سفیدشویی می‌کنند در حالی که به انتقاد از دولت ایران به خاطر حمایتش از حماس می‌پردازند.

۴. روش‌ها

مقاله‌ی حاضر با تمرکز بر (باز)نشرها و کامنت‌های نوشته‌شده با هشتگ #IraniansStandWithIsrael به تحلیل فعالیت رسانه‌های اجتماعی در پلتفرم ایکس می‌پردازد. هشتگ مذکور اندکی پس از اخبار مربوط به حملات حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ظاهر شد و از آن پس مداوم مورد استفاده قرار گرفته است. این پژوهش روش استخراج دستی را برای گردآوری داده‌ها به کار می‌گیرد و از تحلیل گفتمان و تحلیل تصویری برای تحلیل داده‌ها استفاده می‌کند. استخراج دستی (باز)نشرها و کامنت‌ها در پلتفرم ایکس با استفاده از قابلیت جست‌وجوی پیشرفته برای شناسایی داده‌هایی که حاوی هشتگ مذکور بودند، صورت گرفت. بازه‌ی زمانی گردآوری داده‌ها از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۷ فوریه ۲۰۲۴ بود. برخلاف استخراج اتوماتیک داده‌ها، این رویکرد دستی امکان رصد هر پُست را فراهم کرد تا اطمینان حاصل شود که پُست مربوطه چه از نظر متنی یا تصویری واقعاً بیان‌گر هم‌بستگی با اسرائیل هست یا نه. این گزینش دقیق اهمیت زیادی داشت چرا که برخی از پُست‌ها در کنار هشتگ مذکور، احتمالاً برای جلب توجه وسیع‌تر ترکیبی از هشتگ‌های پرطرفدار نامرتب مثل #FreePalestine بودند. اهمیت تحلیلی و روش‌شناختی هشتگ #IraniansStandWithIsrael در تأکید بر «ایرانیان» و تلاش برای تعمیم عواطف هم‌بستگی به سایر ایرانیان به جای استفاده از هشتگ‌های متفاوت مثل #IStandWithIsrael نهفته است، هشتگی که از پیش ترند شده بود و در سطح بین‌المللی هم از آن استفاده می‌شد.

اگرچه برخی از پُست‌ها کوتاه بودند، سایر پُست‌ها حاوی جزئیات بیش‌تر همراه با ضمیمه‌های رسانه‌ای بودند. از این رو، مجموعه‌ی داده‌ها نه فقط شامل پُست‌ها بلکه هرگونه محتوای ضمیمه‌شده مثل تصاویر یا ویدئوها بود. برای کُدگذاری و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار اطلس- تی ۲۳ استفاده شد که بررسی محتواهای تصویری و متنی را تسهیل کرد و هم‌چنین برای ۴۹۳ پُست کُدگذاری کیفی باز انجام شد (Williams and Moser 2019). کُدگذاری ورای نقطه‌ی اشباع داده‌ها ادامه یافت تا اهمیت جریان‌های گفتمانی شناسایی شده بررسی شود و اطمینان حاصل گردد که الگوهای نوظهور نادیده انگاشته نشده‌اند. سپس روی داده‌های تصویری و متنی گزینش شده و نیز الگوهای گفتمانی تکرارشونده تحلیل گفتمان صورت گرفت. تحلیل گفتمان انتقادی آشکار می‌کند که چگونه این الگوها ایفاگر نقش (باز)تولیدکننده یا به چالش‌کشنده‌ی سلطه و قدرت اجتماعی هستند، و این کار را به واسطه‌ی هدف گرفتن و افشای ظرفیت گفتمانی هژمونیک برای اعمال، حفظ،

مشروعیت بخشی، چشم پوشی یا نادیده انگاری نابرابری های اجتماعی انجام می دهد که بعضاً از خود آن قدرت ناشی می شوند (Rahbari et al. 2019).

پیشینه ی کاربران متنوع بود و از اشخاص تا فعالان، عمدتاً از دیاسپورای ایرانی را شامل می شد. با این حال، پروفایل ها یا اکانت های جعلی هم وجود داشتند که رفتاری شبیه به ربات ها از خود نشان می دادند (نام های کاربری شان شامل اسامی عام و اعداد می شد، در سطح بالایی فعالیت داشتند، پیام های عام را باز نشر می کردند و غیره). بسیاری از کاربرانی که با استفاده از هشتگ مذکور پُست می گذاشتند، نام های کاربری فارسی، چه نام های عام یا تاریخی داشتند که به واسطه ی ارجاعات به مکان ها، پادشاهان یا وقایع تاریخی پیوندهایی با ایران باستان داشت و همراه بود با توصیف ها یا نمادهای حاکی از حمایت از اسرائیل. در رابطه با اکانت هایی که موقعیت مکانی خود را مشخص نکرده بودند، شاخص هایی مثل ارجاعات به مکان های خاص یا صحبت از ایرانیان داخل کشور به صورت سوم شخص نشان گر آن بود که این کاربران خارج از ایران به سر می برند. بسیاری از اکانت ها به کرات در داده ها ظاهر شدند که نشان می داد کاربرانی که حول اسرائیل پُست می گذاشتند به طور مداوم و عمیقاً طی زمان طولانی درگیر این موضوع بوده اند. با فرض خطرات قابل توجه مرتبط با فعالیت در حمایت از اسرائیل در ایران، می توان تصور کرد که کاربرانی که هم بستگی خود با اسرائیل را نشان می دهند ساکنان دیاسپورا هستند. با این حال، کاربرانی هم وجود داشتند که از اسامی واقعی خود در حساب های کاربری شان استفاده می کردند. این قبیل کاربران شامل اشخاصی می شدند که عمدتاً در شمال جهانی ساکن بودند و نیز فعالان و سیاستمدارانی با پیشینه ی ایرانی.

پرداختن به مسائل اخلاقی و حساسیت های حول پژوهش در باب حمایت اشخاص ایرانی، چه داخل و چه خارج از کشور، از اسرائیل با فرض خطرات بالقوه قابل توجهی که متوجه افراد، شبکه ها و خانواده هایشان است، ضروری بود. حتی ایرانیان دیاسپورا نیز کاملاً از نظارت و تاکتیک های ارباب جمهوری اسلامی در امان نیستند. رویکرد من در جهت حفاظت از ناشناسی و حساسیت داده ها از این قرار بود: حذف اسامی و تکنیک های ناشناس سازی دقیق و اجتناب از نقل قول های مستقیم به منظور جلوگیری از شناسایی از خلال الگوها یا نقطه نظرات گفتاری. بنابراین ترجیح دادم از واژگان کلیدی و الگوهای گفتاری تکرار شونده به جای عبارات و جملات کاملی که ممکن است منجر به شناسایی کاربران شوند، استفاده کنم. این دقت در استفاده از داده ها بر ماهیت بسیار حساس حمایت از اسرائیل چه در داخل یا خارج از ایران تأکید دارد، موضعی که در داخل کشور شدیداً جرم انگاری شده و مجازات دارد و وابسته به ماهیت فعالیت ها، مجازات حمایت از اسرائیل چه از طریق

هم‌دستی یا صرفاً بیان هم‌دلی می‌تواند دامنه‌اش از اعدام تا احکام زندان طولانی باشد (Khabaronline 2020).

باید اذعان کرد که رویکرد روش‌شناختی این مقاله محدودیت‌هایی مشخصی دارد. نخست، تحلیل من در این جا تنها مبتنی بر محتوای آنلاین است که چالش‌هایی در تأیید واقعی بودن یا نبودن کاربران پُست پُست‌ها به وجود می‌آورد. دشوار می‌توان اطمینان حاصل کرد که آیا دیدگاه‌های بیان‌شده به راستی بازتاب دیدگاه‌های دیاسپورای ایرانی هستند یا متأثر از اطلاعات غلط، نظریات توطئه یا دست‌کاری آنلاین. فقدان چندوجهی‌سازی با روش‌های کیفی دیگر مثل مصاحبه‌ها یا پیمایش‌ها با اعضای تأییدشده‌ی دیاسپورا، ظرفیت تأیید بازنمایان‌گری یافته‌ها را محدود می‌کند. علاوه بر این، دامنه‌ی پژوهش حاضر محدود به بخشی از دیاسپورای ایرانی است و مشخص نیست که این گروه در بستر دیاسپورای گسترده‌تر تا چه حد بزرگ یا تأثیرگذار است. بنابراین، نیاز است پژوهش‌های بیش‌تری انجام شوند تا مشخص کنند که آیا دیدگاه‌های افراطی ارائه‌شده در فضای آنلاین بازتاب اقلیتی حاشیه‌ای‌اند یا نشان‌گر جنبشی اساسی‌تر در میان دیاسپورا.

۵. یافته‌ها

۱.۵. توصیف مختصر کلیات محتوا

در تحلیل پُست‌های حاوی هشتگ #IraniansStandwithIsrael آن‌چه بی‌درنگ جلب توجه می‌کرد وابستگی سیاسی کاربرانی بود که از این هشتگ استفاده می‌کردند. اکثریت غالب پُست‌ها شامل نمادها، کلیدواژه‌ها یا ضمیمه‌های تصویری مستقیماً ناسیونالیستی، حامی پهلوی و سلطنت‌طلبانه بودند. این هم‌دلی را عمدتاً می‌توان محصول فعالیت‌های اکانت‌های جعلی یا حتی ربات‌ها دانست. بسیاری از اکانت‌ها از نام‌های عام استفاده می‌کردند، فاقد اطلاعات اساسی در مورد خالق اکانت بودند و به تازگی ایجاد شده بودند. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که هم حامیان و هم مخالفان رژیم ایران از اکانت‌های جعلی در شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند و نیز، همان‌طور که در داده‌ها مشاهده می‌شود — بخش عظیمی از عواطف حامی پهلوی برآمده از اکانت‌های واقعی افراد حقیقی اعم از روزنامه‌نگاران و فعالان هستند (Rastgoo 2019).

رایج‌ترین روند تصویری حضور پرچم شیر و خورشید بود که در اکثر موارد پرچم اسرائیل همراهی‌اش می‌کرد. پرچم شیر و خورشید مبنای پرچم رسمی ایران در دوران رژیم پهلوی بود که با انقلاب ۱۹۷۹ سرنگون شد و پرچم کنونی جای آن را گرفت. پرچم جدید جمهوری اسلامی طرح رنگی اصلی را حفظ می‌کند اما کلمه‌ی «الله» را با نوشتار عربی در مرکز خود دارد که جای‌گزین نماد شیر و خورشید شد. از نظر بسیاری از ایرانیان

دیاسپورا، پرچم شیر و خورشید نیرومندترین طنین خود را در دوران اخیر در پیوند با محمدرضا شاه و سطنت پهلوی می‌یابد، هرچند ادعاهایی وجود دارند که می‌گویند این پرچم فراتر از وابستگی‌های سیاسی است (Malek 2011). این ربط پرچم با خاندان پهلوی در پُست‌های تحلیل‌شده بسیار واضح بود زیرا رایج‌ترین روند متنی عبارت «کینگ رضا پهلوی»، یا در شکل متن یا در قالب هشتگ (#KingRezaPahlavi) بود که اغلب در کنارش تصاویری از شیر و خورشید وجود داشت. در ادامه در بخش «حافظه‌ی جمعی، نوستالژی و پیوند بین دو مردم باستانی» در این باره به تفصیل توضیح خواهیم داد که چگونه رویکرد ناسیونالیستی-سلطنت‌طلب در پُست‌های تحلیل‌شده بازتاب می‌یابد.

روند رایج دیگر تمایز واضح بین مردم ایران و رژیم ایران بود، با تأکید بر تفاوت‌ها در عواطف و گرایشات سیاسی‌شان و مشخصاً در رابطه با اسرائیل. هدف از همراهی نمادهای ایران باستان در کنار هشتگ مذکور نه تنها تأکید بر این ایده بود که مردم ایران در این جنگ حامی اسرائیل‌اند بلکه هدفش تصویرسازی دوباره از پیوندی باستانی بین دو ملت بود. این قبیل پُست‌ها اغلب به نمادهای کتاب مقدس و نمادهای تاریخی توسل می‌جستند تا نسخه‌ای غیراسلامی از ایران را بازسازی و تقویت کنند و هم‌بستگی بین دو ملت را مشروع سازند. این تمایز برای فهم ناسیونالیسم نیابتی ابرازشده از جانب ایرانیان دیاسپورا در حمایت از اسرائیل حیاتی است، مضمونی که در ادامه در بخش «دشمن مشترک، رنج مشترک و هم‌بستگی» به تفصیل بررسی خواهد شد.

پُست‌های تکرارشونده‌ی دیگری نیز وجود داشتند که اغلب همراه با تصاویری از سربازان نیروهای دفاعی اسرائیل بودند. این پُست‌ها یا به خاطر کشتن اعضای حماس از نیروهای دفاعی اسرائیل تشکر می‌کردند یا پیروزی‌های استراتژیک آن‌ها در غزه را گرامی می‌داشتند. در میان این پُست‌ها، پُست‌هایی هم بودند که سربازان زن نیروهای دفاعی اسرائیل را نشان می‌دادند و شجاعت و زیبایی‌شان را می‌ستودند. یکی از پُست‌ها تعدادی از سربازان زن اسرائیلی را در حال رقص نشان می‌داد و متنی در کنارش بود که چنین می‌گفت: «ارتش جذاب». ستایش سربازان زن اسرائیلی در رسانه‌های اجتماعی روندی بود که پیش از این هم پس از ۷ اکتبر برجسته شده بود. این قبیل پُست‌ها در کنار سایر رسانه‌ها اغلب سربازان زن جوان اسرائیلی را نمایش می‌دهند و برابری جنسیتی‌شان را در ارتش اسرائیل تحسین می‌کنند (بنگرید به Kershner 2024; Lazareva 2023). این تصاویر در کنار تصاویر اعضای حماس یا سربازان جمهوری اسلامی که به دست ارتش اسرائیل یا آمریکا کشته شده بودند قرار می‌گرفتند و به طعنه آن‌ها را «کُتلت» می‌نامیدند (با طعنه به سرنوشت آن‌ها که گویی به واسطه‌ی آتش / جوخه‌های آتش کشته/پخته شده‌اند). هشتگ‌های #IRGCterrorist نیز در کنار تصاویر فعالیت‌های دیاسپورای ایرانی، تصاویر رضا پهلوی و نیز تصاویر دو پرچم دوست (یعنی شیر و

خورشید و پرچم‌های اسرائیل) حضور داشتند. هشتگ #IRGCterrorist به نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اشاره دارد که شاخه‌ی اصلی نیروهای مسلح ایران است که منافع ملی و بین‌المللی را پیش می‌برد و در این بستر با حماس نیز همکاری دارد (Maher 2018). با این حال، محدودیت‌های قابل‌توجهی در همکاری بین سپاه و حماس وجود دارند، مثل رد فرمان سپاه برای مداخله در سوریه از جانب حماس به رغم تقریباً سه دهه حمایت ایران از این گروه (Golkar and Aarabi 2021).

دیگر روند موجود اما کم‌تر برجسته در پُست‌های تحلیل‌شده، نژادپرستی ضدمسلمانان بود. شکل‌های مستقیم ابراز عواطف ضداسلامی شامل استفاده از عبارت «نازی‌های اسلامی» (Islamo-Nazi) بود یا اعلام می‌شد آن چه حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ انجام داد، نشان‌گر «اسلام حقیقی» بود. پُستی دیگر کاریکاتوری ساخته‌شده توسط هوش مصنوعی از پیرمرد خندان بی‌دندانی را با لباس عربی و دخترک بسیار جوان گریانی را نشان می‌داد که به پیامبر اسلام و همسرش عایشه ارجاع داشت. برخی پُست‌ها به اسلام ارجاع نداشتند اما به برتری فرضی یک خود «سکولار» خیالین در تقابل با دیگری «نامتمدن» اشاره می‌کردند که اغلب به صورت غیرمستقیم به اسلام می‌پرداختند و موجب تقویت درکی از برتری نژادی می‌شدند، آن‌گونه که در بخش چارچوب نظری بیان شد.

اگرچه مسلمانان همواره نام‌گذاری نمی‌شدند، تعمیم‌های وسیعی مثل «متمدن در برابر متوحش»، «نور در برابر تاریکی» و «عشق در برابر نفرت» با هدف مقایسه‌ی دو سویه‌ی محاصره‌ی موجود در غزه به کار می‌رفتند و اسرائیل را نماینده‌ی عشق، روشنایی و تمدن نشان می‌دادند اما هویت هر دو طرف را گشوده به تحلیل می‌گذاشتند. رهبری (۲۰۲۳) و خسروی‌نیک و ضیا (۲۰۱۴) نژادپرستی ضدعرب در ایران و تجلی‌های آن را در رسانه‌های اجتماعی و سایر فضاها آنلاین مستند کرده‌اند. این نویسندگان بین یک مای یک‌پارچه‌ی برساخته هم‌چون ایرانی‌ها و آن‌ها هم‌چون عرب‌ها به دوگانه‌ی قوی ما/آن‌ها (یا با ما یا علیه ما) اشاره دارند. چنین روایتی دیدگاه دوگانه‌ای را در باب جمعیت‌ها و سیاست خاورمیانه ترویج می‌دهد. از یک سو، جهان عرب-اسلام و از دیگر سو، اسرائیل یهودی و یک ایران سکولار خیالین که خود را از شر اسلام نجات داده است. این امر حس هم‌بستگی مبتنی بر تقابل با «دیگری» مشترک — جهان عرب/اسلام — در عوض ارزش‌ها یا امیال لزوماً مشترک را تقویت می‌کند. سکولاریسم نیز در این پُست‌ها در حکم امکان آینده از طریق بازگشت رضا پهلوی به ایران و پایه‌گذاری دوباره‌ی حکومت ایران در قالب پادشاهی پهلوی بیان شده بود. در بخش‌های آتی به این موضوع آخر باز خواهیم گشت.

۲.۵. دشمن مشترک، رنج مشترک و هم‌بستگی

در پُست‌های تحلیل‌شده ابراز هم‌بستگی مکرری بین ایرانیان و اسرائیلی‌ها وجود داشت. همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، رایج‌ترین روند بصری حضور هم‌زمان پرچم شیر و خورشید و پرچم اسرائیل بود. این دو پرچم گاه در کنار هم ظاهر می‌شدند یا در جهت هم‌دیگر در باد می‌وزیدند و در سایر موارد در کنار سایر اشیا و عناصر دیگر به تصویر درمی‌آمدند. برای مثال، یک پُست نشان‌گر تصویر خیالین دو زن بود که یکی پرچم شیر و خورشید و دیگری پرچم اسرائیل را به تن داشتند، ایستاده بر روی تپه‌ای، پشت به مخاطبان در حال نظاره‌ی شهری که در آتش می‌سوزد که استعاره از رنج مشترک و به تماشا نشستن نابودی سرزمین‌هایشان بود. در کنارشان بر ستونی که با گیاهان شکوفه‌زده پوشیده شده بود، استوانه‌ی کوروش قرار داشت، استوانه‌ی سفالی باستانی که ناسیونالیست‌های ایرانی آن را در حکم نخستین منشور حقوق بشر اسطوره‌سازی کرده‌اند (Parnian 2022). این استوانه نمایان‌گر پیوند مشترک باستانی بین دو ملت است که در قالب دو زن جوان در آمده‌اند، امری که معمولاً در بازنمایی ملت/وطن به کار می‌رود.

تحلیل (باز)نشرها و کامنت‌ها حاکی از روایت هم‌بستگی فراملی بود که ریشه در قربانی‌سازی و رنج مشترک بین ایرانیان و اسرائیلی‌ها داشت. هر دو ملت به عنوان قربانیان تاریخی و معاصر تصویر شده بودند که مهاجمان مشابهی به آن‌ها تاخته بودند و این امر موجب تقویت حس هویت و مبارزه‌ی مشترک و رای مرزهای ملی بود. منشأ این قربانی‌سازی دو منبع متمایز اما به‌هم‌پیوسته تفسیر می‌شد: نخست، قربانی‌سازی در دستان «تروریست‌ها»، «بربرها» و «مهاجمان اسلامی» متجلی در جمهوری اسلامی ایران و حماس و دوم، قربانی‌سازی تاریخی دولت ملت به دست غرب از خلال مداخله و عدم مداخله.

نخستین شکل قربانی‌سازی بر «دشمن مشترک» در گذشته و اکنون تأکید داشت. در پُست‌ها این دشمن مشترک یا جمهوری اسلامی و حماس هم‌چون دنباله‌ی آن بود یا جمهوری اسلامی و حماس به عنوان نمایندگان ایدئولوژی‌ای واحد که گاهی اسلام‌گرایی معرفی می‌شد و گاهی فاقد تعریف بود. این شکل از مقایسه هم‌چنین در تصاویر متناظر با این پُست‌ها نیز واضح بود. برای مثال، یک پُست تصاویر انقلاب ۱۹۷۹ ایران و تصاویر حمله‌ی ۷ اکتبر حماس به اسرائیل را در کنار هم نشان می‌داد تا حماس و جمهوری اسلامی را یک‌سان نشان دهد. این رویکرد در پُست‌ها سعی دارد تهدیدهای فرضی از جانب هر دو موجودیت را در قالب روایتی واحد یک‌پارچه کند و ایده‌ی مواضع خصمانه‌ی مشترک را تقویت نماید، ایده‌ای که با عواطف بخش‌هایی از دیاسپورای ایرانی حامی اسرائیل هم‌راستاست. این استراتژی روایی با هدف پیوند دو ملت در مقام قربانیان دشمنی مشترک به کار می‌رود، همان‌طور که آشکارا در فارسی و انگلیسی بیان شده است.

پُست‌ها هم‌چنین از عباراتی مثل «دشمن مشترک» یا «جالوت مشترک» استفاده می‌کردند تا به لحاظ استعاری به مواجهه با دشمن یا چالشی مشترک و قوی ارجاع دهند که گروه‌ها یا افراد متفاوت را علیه آن یک‌پارچه می‌کند. با الهام از داستان داوود و جالوت در کتاب مقدس که در آن داوود در عین ناباوری غول جالوت را شکست می‌دهد، واژه‌ی جالوت نماد دشمن قدرت‌مند و شرور است (Rodan 2015). اشاره کاربران به تهدیدی مشترک بر اساس داستانی یهودی و ربط دادنش به مبارزه‌ی ایرانیان با دشمن شرور خود، استراتژی‌ای بود برای ایجاد نزدیکی و هم‌بستگی بیش‌تر بین دو ملت. استفاده از «جالوت مشترک» نشان‌گر آن است که به رغم پیش‌زمینه‌ها یا هویت‌های ملی متفاوت، درک مشترکی از تهدید وجود دارد که زمینه‌های مساعد برای هم‌راستایی اهداف و مخالفت فراهم می‌کند.

دومین شکل قربانی‌سازی مشترک به دست غرب اعمال شده بود. در پُست‌هایی که به این قربانی‌سازی تاریخی ارجاع داشتند، غرب در بستر ایران از یک سو به خاطر عدم حمایت از حاکم قبلی کشور، محمدرضا پهلوی در طول انقلاب ۱۹۷۹ ایران که منجر به سقوط پادشاهی و بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی شد، نکوهش می‌شد و از دیگر سو به سبب حفظ روابط دیپلماتیک و سیاسی با جمهوری اسلامی نقد می‌شد. در بستر اسرائیل، نکوهش بیش‌تر در شکل عدم حمایت کافی غرب از اسرائیل نمود می‌یافت، به‌ویژه با اجازه دادن به تداوم فعالیت جمهوری اسلامی و شاخه‌ی وابسته‌اش حماس در خاورمیانه. بدین ترتیب رنج اسرائیلی‌ها مستقیماً به رنج مردم ایران پیوند می‌خورد. یک ملت مستقیماً تحت سرکوب جمهوری اسلامی رنج می‌کشد و ملت دیگر به سبب جنگ نیابتی جمهوری اسلامی با اسرائیل از طریق حماس. از این رو، بی‌عملی غرب در قبال تأسیس رژیم ایران و نیز تداوم روابطش با جمهوری اسلامی در حکم هم‌دستی در ایجاد رنج برای اسرائیلی‌ها و ایرانیان تلقی شد.

شایان توجه است که هرچند غرب منبع قربانی‌سازی برای ایرانیان و اسرائیلی‌ها تلقی می‌شد اما در هیچ یک از پُست‌ها هیچ اشاره‌ای به رفتار تاریخی با یهودیان در اروپا/غرب یا هولوکاست وجود نداشت. در عوض، تمرکز بر این بود که چگونه مداخله‌ی غرب از طریق نابودی جمهوری اسلامی می‌تواند آزادی را برای ایرانیان و اسرائیلی‌ها به همراه آورد. درون همین روند، از سازمان ملل در حکم چیزی «به‌دردنخور» یا «سازمان ملل ملت‌های تروریست» نام برده می‌شد و تجلی شکست غرب در حمایت از اسرائیل در برابر دشمنانش تصور می‌شد چرا که بی‌اثر، جانب‌دارانه و در خدمت «تروریست‌ها» بود.

۳.۵. حافظه‌ی جمعی، نوستالژی و پیوند بین دو مردم باستانی

شای خطیری، تحلیل‌گر سیاست خارجی و عضوی از دیاسپورای ایرانی در ابتدای یادداشت خود در سایت موسسه‌ی یهودی امنیت ملی آمریکا (JINSA) چنین عنوان کرد که «صهیونیسم میراث کوروش کبیر و میراث ملی ایرانیان است» (Khatiri 2023). پیوند دادن صهیونیسم به میراث کوروش پادشاه ایرانی نه تنها بر پیوند تاریخی دیرین بین ایرانیت و یهودیت تأکید دارد بلکه صهیونیسم را در کانون انگاره‌ی ایرانیت «اصیل»، که رکن اصلی گفتمان‌های ناسیونالیستی در ایران است، قرار می‌دهد. کوروش کبیر (۵۳۰-۶۰۰ پیش از میلاد) پادشاه و بنیان‌گذار امپراتوری هخامنشی در ایران باستان بود. در گفتمان ناسیونالیستی اغلب کوروش را بنیان‌گذار «ملت» ایران در نظر می‌گیرند. به همین نحو، هخامنشیان نیز آغازگاه تاریخ کشور محسوب می‌شوند (Alizadeh 2020). نسخه‌ی اصیل ایرانیت در داده‌ها با استفاده از نمادهای ایران پیش از اسلام برساخته شد. تصاویر و نمادهای کوروش، تخت جمشید، استوانه‌ی کوروش یا مقبره‌ی وی (واقع در پاسارگاد ایران) به کرات در پُست‌ها به کار رفته بودند.

گفتمان ناسیونالیستی-سلطنت‌طلبانه شاه پهلوی را هم‌چون جانشین کوروش، فرمانروایی بخشنده، پدر مردم ایران و ضامن شکوه و عظمت آن معرفی می‌کند (Kashfi 2021). افزون بر این، کوروش نقش مهمی در بازگشت یهودیان به صهیون داشت. در عهد عتیق در کتاب‌های اشعیا، عزرا و دانیال، از کوروش هم‌چون فرستاده‌ی خدای اسرائیل یاد شده است، فردی که از طریق او یهودیان از اسارت بابلی‌ها نجات یافتند، توانستند به اورشلیم بازگردند و معبد دوم اورشلیم را بازسازی کنند (Blenkinsopp 2015). بازنمایی صهیونیسم در حکم میراث کوروش کبیر - و بنابراین، نوادگان وی یعنی ایرانیان - از طریق تأکید بر نقش کوروش هم‌چون «مسیحای یهود»، توازی تاریخی و ایدئولوژیکی بین صهیونیسم و ایرانیت اصیل برقرار می‌کند. نگاه خیره‌ی نوستالژیک گذشته‌نگر به تاریخ قدیم ایران و تکریم کوروش در مقام هم‌ناجی ایرانیان و هم‌ناجی یهودیان بر اهمیت میراث مشترک در برساختن هویت‌های ملی تأکید دارد، هویت‌هایی که امکان ابراز هم‌بستگی در بسترهای ملی متفاوت را فراهم می‌کنند. این احساس در بعضی از پُست‌ها گاهی با ذکر یا استفاده از نسخه‌ی هشتمی #CyrusAccords (پیمان کوروش) همراه بود. «پیمان کوروش» طرحی است که در سال ۲۰۲۱ از جانب قائم‌مقام مشاور امنیت ملی آمریکا و یکی از مشاوران ارشد نماینده‌ی ویژه‌ی آمریکا در امور ایران مطرح شد. هدف این پیمان عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و ایران و «احیای پیوند باستانی بین نوادگان ابراهیم و نوادگان کوروش کبیر» بود (Daftari 2021).

راه دیگری که از طریق آن پیوند باستانی بین دو ملت مورد تأکید قرار می‌گرفت از خلال اشاره به یا استفاده از هشتگ #IranIsOurTemple (ایران معبد ماست) بود. عبارت «ایران معبد ماست» بخشی از سخن‌رانی رضا پهلوی در کنفرانس رهبری ملی ۲۰۲۳ «اتحادیه‌ی ضد افترا» (ADL) بود. بنا به سایت این اتحادیه، این اتحادیه که در ۱۹۱۳ تأسیس شد، سازمان ضد افترای برجسته‌ای است که رسالت آن «توقف افترا علیه یهودیان و تضمین عدالت و برخورد عادلانه با همگان» است. با این حال، این اتحادیه هم‌چون مدافع سیاست‌های اسرائیل، سازمانی بی‌تفاوت در قبال رنج فلسطینیان و یک سازمان صهیونیستی حامی اسرائیل توصیف می‌شود (Wilcox 1999; Paley 2010; Aruri 2007).

انگاره‌ی ایران هم‌چون «معبد» که ایرانیان دیاسپورا از آن استفاده می‌کنند، معادلی است برای کوه معبد در اورشلیم که دلالت تاریخی، مذهبی و ملی برای یهودیان دارد. درست همان‌طور که کوه معبد نماد سوبه‌ی مقدس و بنیادی هویت و میراث یهودی است، در بستر ناسیونالیسم ایرانی ارجاع به ایران هم‌چون «معبد» جایگاه مشابه قدسی و احترام تاریخی-فرهنگی را به کشور می‌بخشد. انگاره‌ی معبد یک بار دیگر طنین مبارزه‌ای مشترک برای بازگشت (بازگشت ایرانیان تبعیدی همانند بازگشت یهودیان آزادشده به دست کوروش) و نجات میهن از چنگ اشغال‌کنندگان (بابلی‌ها در اورشلیم و جمهوری اسلامی در ایران) را دارد. برخی از کاربرانی که حمایت خود از اسرائیل را به تجارب تاریخی اشغال که در هر دو ملت مشترک بود مرتبط می‌کردند، مفهوم اشغال را بازتاب دادند. بسیاری از پُست‌ها جمهوری اسلامی ایران را هم‌چون نیروی خارجی اشغال‌گر کشور ترسیم کردند، جمهوری اسلامی را اشغال‌گری «غیرایرانی» نامیدند و بنابراین به ایده‌ی ایران اصیل متوسل شدند. سایر توصیفات شامل اشغال‌گر «ضد ایرانی» و عباراتی مثل «اشغال اسلامی-کمونیستی» یا «اشغال اسلام‌گرایانه»ی ایران می‌شد که بازتاب گفتمان ناسیونالیستی سلطه‌ی خارجی بر ایران به دست «دیگری‌های» مسلمان نژادی شده بود.

نوستالژی مرتبط با کوروش با نوستالژی دوران متأخرتر پهلوی درهم‌تنیده است. این شکل از بر ساخت نوستالژیک حافظه‌ی جمعی و ملی ایرانی نمادها و عناصر این دو مقطع تاریخی دور از هم در تاریخ ایران را از طریق قرار دادن عناصر هر یک در کنار دیگری پیوند می‌دهد. بسیاری از پُست‌ها تصاویر پادشاهان پهلوی یا «ولیعهد» رضا پهلوی را در کنار تصویر یا اسامی کوروش نشان می‌دادند. بسیاری از کاربران تصاویری را به اشتراک گذاشتند که در آن پرچم شیر و خورشید و پرچم اسرائیل بر نمای برج آزادی در ایران منعکس شده بود. برج آزادی پیش از انقلاب ایران برج شهیاد نامیده می‌شد و پس از پایه‌گذاری جمهوری اسلامی، برج آزادی نام گرفت. این برج که به خاطر اهمیت نمادینش در ناسیونالیسم و تاریخ ایران شناخته می‌شود، در این جا

نقش زمینه‌ای برای ابراز حمایت از اسرائیل را دارد. این تصویر نه تنها نماد پیوند یا هم‌بستگی بین دو ملت در برابر یکی از نمادهای مهم ایرانی را به تصویر می‌کشد بلکه بازتاب نوستالژی ایران آزاد تحت حکومت پهلوی است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری: وزن تحمل‌ناپذیر ایرانیت اصیل

مقاله‌ی حاضر حالات متعددی را شناسایی کرد که از طریق آن بخشی از دیاسپورای ایرانی ساکن کشورهای شمال جهانی هم‌بستگی فراملی خود با اسرائیلی‌ها را ابراز کردند. برخی از مهم‌ترین این شیوه‌ها عبارتند از شناسایی دشمن و رنج مشترک که موجب تقویت حس هم‌بستگی بین دو گروه می‌شود و فراخوانده‌ی یک حافظه‌ی جمعی خیالین و ملت‌سازی نوستالژیک است که بر پیوندی تاریخی-سیاسی بین دو مردم باستانی و نمود نژادی‌شده‌ای از خاص‌بودگی‌های ایرانیان و اسرائیلی‌ها تأکید دارد. روایت ناسیونالیستی طنین خود را در گفتمان‌های اسرائیلی و ایرانی می‌یابد که هر کدام پیوند خود با دیگری و با «وطن» خود را از خلال آن حس خاص‌بودگی گرامی می‌دارند. این حس مشترک که با تاریخ و هویت‌های نژادی هر دو مردم گره خورده است، آن‌ها را در جایگاهی قرار می‌دهد که در مقایسه با غرب که در هر دو گفتمان، هم‌دست در بی‌عدالتی‌های روا شده بر ایرانیان و اسرائیلی‌ها تلقی می‌شود، توانایی منحصر به فردی برای درک دیدگاه‌های یکدیگر دارند.

انگاره‌ی پیوند باستانی بین ایران و اسرائیل صرفاً حول فراخواندن یک گذشته‌ی مشترک نیست؛ بلکه با ظرافت کافی ایرانیان را همچون متحدان و پاسبانان تاریخی یهودیان ترسیم می‌کند. در این چارچوب، شخص رضا پهلوی در قالب منجی معاصر قرار می‌گیرد و بازتابی از میراث پادشاه باستانی ایران، کوروش کبیر می‌شود. کوروش به سبب نقش اساسی‌اش در تاریخ یهود همچون آزادکننده‌ی یهودیان از چنگ اسارت بابلین که به لحاظ نمادین پیش‌زمینه‌ای برای آشتی و صلح محسوب می‌شود، مورد ستایش قرار می‌گیرد. با ترسیم شباهت‌هایی بین کوروش و رضا پهلوی، این روایت حاکی از آن است که پهلوی از طریق تلاش برای پایان بخشیدن به سلطه‌ی سرکوب‌گر جمهوری اسلامی بر شهروندان خود و نیز سرکوب غیرمستقیم یهودیان از طریق حماس و سایر گروه‌های مسلح تحت حمایت جمهوری اسلامی می‌تواند نقش مشابهی در بستر امروز ایفا کند و به لحاظ بالقوه موجب تقویت روابط صلح‌آمیز با دولت یهودی باشد. کاربران با هدف نشان دادن رضا پهلوی به عنوان میانجی بالقوه‌ی صلح در خاورمیانه هشتگ [#MEPeaceWithPahlavi](#) را به کار بردند. این مقایسه بین کوروش و رضا پهلوی، اتحاد تاریخی را در قالب نسخه‌ی مدرنی از صلح و آزادی ارتقا می‌دهد و عنوان می‌کند که همان‌طور که کوروش عصر آزادی و بازسازی را برای یهودیان به ارمغان آورد، پهلوی نیز می‌تواند راه‌گشای عصر نوینی از احترام و همکاری متقابل بین ایران و اسرائیل باشد و صلح را به منطقه بیاورد.

این تصویرسازی مجدد از پیوندهای تاریخی نه تنها نقش یادآورنده‌ی میراث‌های مشترک را ایفا می‌کند بلکه ابزاری است برای ساخت تصویری از دو ملت هم‌چون ملت‌هایی که به «دیگری‌های» نژادی‌شده‌ی مشترک‌شان برتری اخلاقی دارند.

به شکل جالب توجهی، برخلاف مشاهدات خسروی‌نیک و ضیا (۲۰۱۴)، پُست‌های ناسیونالیستی نیابتی که در این مقاله تحلیل شدند از عبارت «فارس» (Persia) یا «فارسی» (Persian) برای ارجاع به ملت ایران استفاده نکردند. فارسی‌سازی هویت ملت ایران پروژه‌ی سیاسی مورد حمایت رژیم پهلوی بود. تصویر معاصر هویت فارسی-ایرانی واحد محصول بیش از یک قرن تلاش‌های نظام‌مند و هماهنگ دولت، باستان‌شناسان، تاریخ‌نگاران و روشنفکران حکومتی به منظور فارسی‌سازی «مابقی» کشور اعم از بسیاری از گروه‌های اتنیکی مختلف است (Mohammadpour and Soleimani 2022). صرف اشاره به هویت‌های غیرفارسی نزد ناسیونالیست‌ها امری خائنه، الحاق‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه و بنابراین اساساً ضدایرانی تلقی شده است (Mohammadpour and Soleimani 2019). در داده‌های من، گفتمان مذکور بیش از استفاده از عبارت «فارس» اکنون بیش‌تر از واژه‌ی «ایران» استفاده می‌کند. حذف واژه‌ی «فارس» با توجه به اهمیت آن برای جبهه‌ی ناسیونالیست-سلطنت‌طلب احتمالاً تصادفی نیست. کاربرد ایران، همان‌طور که در این مقاله از خلال تحلیل کیفی و شواهد روایی مورد بررسی قرار گرفت، لزوماً به این معنا نیست که در گفتار ناسیونالیستی گسترده‌تر «ایران» جای‌گزین «فارس» شده است. غیاب واژه‌ی «فارس» هم‌چنان در داده‌های من حائز اهمیت است چرا که به صورت بالقوه می‌تواند حاکی از آن باشد که حامیان پهلوی ترجیح می‌دهند به لحاظ اتنیکی تصویری پردرگرایانه از خود نشان ندهند. این ملاحظه در پرتو تلاش‌های اخیر برای معرفی رضا پهلوی به عنوان نماینده‌ی کل ملت ایران و رای مرزهای اتنیکی اهمیت می‌یابد. به‌ویژه زمانی که بحث بر سر اقلیت‌های اتنیکی غیرفارس است، حساسیت بیش‌تری در میان ایرانیان در قبال شمولیت بسیج‌های سیاسی مطرح می‌شود. این رویکرد یعنی استفاده از ایران به جای فارس می‌تواند شیوه‌ای استراتژیک برای برساختن تصویری بهتر و غیرانحصاری‌تر از جبهه‌ی ناسیونالیستی باشد که با چشم‌انداز گسترده‌تر برای آینده‌ی ایران هم‌راستاست.

با این حال، این رویکرد به‌ظاهر دربرگیرنده‌تر هم‌چنان مبتنی بر بنیان نژادی پردکننده‌ای است که ایرانیت را در تقابل با «دیگری» مسلمان برمی‌سازد. این شکل از ادراک خود (self-perception) یادآور مفهوم «دیاسپورای هم‌گرا» (affinity diaspora) است که بر وابستگی به منافع مشترک یا هم‌سویی داوطلبانه با انگاره‌ای مشخص ابتننا دارد. دیاسپورای هم‌گرا از خلال تلاش داوطلبانه در میان افرادی شکل می‌گیرد که

با یک هویت فرهنگی خاص پیوند دارند اما ممکن است پیشینه‌ی زیستی متفاوتی داشته باشند (Jöns et al. 2015). تلاش‌های آگاهانه‌ی کاربران برای آن که شمول‌گرا به نظر آیند، نشان‌گر تلاش‌شان برای برساختن انگاره‌ای از ایرانی‌ت است که شامل گروه‌های اتنیک‌ای می‌شود که تاریخاً در ایران به حاشیه رانده شده‌اند. در این مورد، انگاره‌ی ایرانی‌ت همچون نخ پیونددهنده‌ای بین گروه‌های گوناگون ایفای نقش می‌کند. با خیزش اخیر «زن، زندگی، آزادی» در ایران که بحث‌هایی حول ماهیت طردانگاران‌هی گفتمان‌های سیاسی متمرکز بر هویت‌های فارسی به وجود آورد که سایر اتنیک‌های ایرانی را به حاشیه می‌رانند، این شکل از «شمولیت» در مقام ضرورتی استراتژیک ظاهر می‌شود.

ناسیونالیسم ایرانی، همان‌طور که در چارچوب نظری این مقاله بحث شد، در خدمت برساخت گفتمانی «ما» در مقام ایرانیان و اسرائیلی‌ها در تقابل با دیگری در مقام عرب‌ها/مسلمانان (چه به شکل ضمنی یا آشکار) (KhosraviNik and Zia 2014) و به واسطه‌ی یک‌سان‌انگاری دیگری خارجی (حماس) و دیگری داخلی (جمهوری اسلامی) در گفتمان ناسیونالیستی می‌گنجد. «سفیدبودگی» نمی‌تواند به نحو کافی این پیچیدگی‌ها را درک کند که چطور برخی ایرانیان در دیاسپورا هویت تاریخی خود، پیوندهایشان با اسرائیل، ارزش‌های سکولار و خاص‌بودگی‌هایشان در مقایسه با گروه‌های «دیگر» را بیان می‌کنند. در داده‌های من، به جای «سفیدبودگی»، «ایرانی‌ت» همچون برساختی منحصربه‌فرد ظاهر می‌شود که خصلت‌نشان آن اصالت و خودمختاری است و از «سفیدبودگی»، «مسلمانی» و «عرب-سیه‌چرده» متمایز است. این تمایز بر هویت‌هایی تأکید دارد که از دسته‌بندی‌های نژادی ساده‌سازی‌شده یا دوگانه فراتر می‌روند. استدلال من، هم‌راستا با سکاگ (۲۰۰۸) این است که «سفیدبودگی» اگرچه نشان‌گر آن است که چگونه نژادپرستی در بسترهای ظاهراً غیرنژادپرست غربی در فعالیت‌های روزانه نهادینه می‌شود، فاقد پیچیدگی و دقت لازم برای دربرگیری تمام ظرافت‌های احساسی، پذیرش در مقام هویت غالب، حس تعلق و دگرانگاری در برخی فضاهای دیاسپورایی ایرانی است. در این فضاها، افراد تلاش زیادی می‌کنند تا خود را از آن‌چه «اتهامات» مسلمانی، عرب بودن، رنگین‌پوست بودن و... می‌دانند، برکنار نگه دارند. این بخش از دیاسپورای ایرانی تأکید دارد که هویتش منحصربه‌فرد و متمایز است. این دیدگاه حاکی از آن است که فرهنگ اسلامی نهادینه‌شده در ایران دورافکنندگی است و باید حذف شود؛ و ترجیحش بازگشت به ریشه‌های پیشااسلامی به عنوان راهی برای بازیابی شکوه فرضی ازدست‌رفته و ملت «اصیل» است (Fozzi 2016; Jahanbegloo 2015). بنابراین، این دیدگاه ایدئولوژی نژادی طردگرایانه را از طریق ترویج حس برتری نسبت به سایر گروه‌های اتنیک‌ی و فرهنگی تداوم می‌بخشد.

تلاش این مقاله بر آن بوده تا از طریق بررسی فعالیت‌های آنلاین گروه مشخصی که از هشتگ **#IraniansStandWithIsrael** در شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کردند، پی برد که چرا صهیونیسم و ناسیونالیسم اسرائیلی در میان تعداد قابل توجهی از ایرانیان دیاسپورا طنین‌انداز شده است. یافته‌ها حاکی از آنند که ناسیونالیسم نیابتی حامی اسرائیل در میان گروهی از ایرانیان دیاسپورا با گرایش‌های ناسیونالیستی-سلطنت‌طلبانه محبوب است. اگرچه بسیاری از پُست‌های تحلیل‌شده شامل تصاویر و ویدئوهایی بود که تجمعات عمومی و تظاهرات‌های خیابانی ایرانیان حامی اسرائیل را تصویر می‌کردند، دامنه‌ی این پژوهش محدود به نمودهای ناسیونالیسم نیابتی در رسانه‌های اجتماعی بود که محدودیت‌های خود را دارد. بر اساس داده‌ها، دشوار بتوان تشخیص داد که عواطف حامی اسرائیل در میان ایرانیان دیاسپورا تا چه حد ناشی از هم‌سوئی استراتژیک به خاطر خصومت با جمهوری اسلامی (مثل موضع «دشمن دشمن من، دوست من است») یا چقدر محصول حس راستین تجربه و تاریخ مشترک است. در نتیجه، دامنه‌ی تحلیلی مقاله محدود است و برای اعتبارسنجی یافته‌های این پژوهش و بررسی دقیق‌تر پویش‌های ناسیونالیسم نیابتی حامی اسرائیل ایرانیان دیاسپورا به پژوهش‌های پیش‌تر نیاز است. افزون بر این، مشاهده‌ی صرف روندها و پُست‌های آنلاین لزوماً بازتاب‌دهنده‌ی عواطف عمومی راستین نیست؛ بلکه آن‌چه مشاهده می‌کنیم ممکن است نمود سیاسی‌شده و نمایشی هویت باشد که تحت تأثیر انگیزه‌های خاص و عوامل بسترمند شکل می‌گیرند. موضع گروه دیاسپورایی افراطی محل بحث، آن‌طور که نشان داده‌ام، اغلب در خدمت هدفی دوگانه است. این موضع نه تنها دلالت بر هم‌سوئی با اسرائیل دارد بلکه هم‌چنین به عنوان شکلی از مقاومت در برابر حکومت ایران ایفای نقش می‌کند. این موضع‌گیری به این قبیل ایرانیان دیاسپورا اجازه می‌دهد تا هم‌هنگام با اسرائیل ابراز هم‌بستگی کنند و نیز از سیاست‌های حکومت ایران انتقاد کنند، امری که بازتاب برهم‌کنش پیچیده‌ی انگیزه‌های سیاسی، فرهنگی و ناسیونالیستی در پس ناسیونالیسم نیابتی اسرائیلی‌شان است.

مایلم تأکید کنم که خصلت‌نشان دیاسپورای ایرانی تکثرگرایی و پیچیدگی و تنوع بر اساس وابستگی‌های اتنیکی، زبانی، اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و مذهبی است (Rahbari 2021). هم‌چنین تفاوت‌های طبقاتی وسیعی درون دیاسپورای ایرانی موجود است، هرچند (خود)بازنمایی (self)representation)) مسلط آن مربوط به دیاسپورای طبقه متوسط و بالا می‌شود. افزون بر این، بسیاری از پرسش‌های اساسی حول باورهای سیاسی آن‌ها از قبیل پیوند بین حمایت از صهیونیسم و سلطنت‌طلبی و محبوبیت این حمایت‌ها در میان اعضای دیاسپورا بی‌پاسخ ماندند و نیازمند پژوهش بیشترند. همان‌طور که در این مقاله مشخص کردم، قصدم تعمیم یافته‌ها به کل جماعت دیاسپورا نبوده است. اگرچه شواهد واضحی از حمایت دیاسپورای ایرانی از اسرائیل و

صهیونیسم وجود دارند، بسیاری از ایرانیان در داخل و خارج از کشور هم‌پستگی خود را با رنج فلسطینیان ابراز کرده‌اند. در عوض، من کوشیدم نشان دهم که چگونه بخش‌هایی از دیاسپورای ایرانی که ناسیونالیسم نیابتی اسرائیلی را به جا می‌آورند، خود را به صورت آنلاین ابراز می‌کنند و برای مشروعیت‌بخشی به دیدگاه‌های خود از چه انواع گفتمان‌هایی بهره می‌برند. یکی از سهم‌های این پژوهش پیچیده‌سازی این فرضیه است که سیاست دیاسپورا همواره وطن را هدف می‌گیرد و گاهی کشور میزبان را. امیدوارم پژوهش‌گران ناسیونالیسم (نیابتی) دیاسپورای (ایرانی) بینش‌هایی از این مقاله در این رابطه به دست آورند که چگونه ایرانیان دیاسپورا در شمال جهانی از رسانه‌های اجتماعی برای بیان ناسیونالیسم از راه دور از خلال فعالیت دیجیتال بهره می‌گیرند تا شکلی از ناسیونالیسم نیابتی را بسازند و ترویج کنند که به سرزمینی خارج از مرزهای قلمرویی وطن‌شان مربوط می‌شود.

* این مقاله ترجمه‌ای است از 'Zionism as the Legacy of Cyrus': (Online) Proxy Nationalism of Diasporic Iranians نوشته‌ی Ladan Rahbari که می‌توانید از [این جا](#) آن را بیابید.

منابع

- Ahmed, A. 2023. "Exclusive: The Significance of [Reza Pahlavi's Visit to Israel](#)."
- Alizadeh, N. 2020. "Revising Iranian Nationalist Historiography and Shaping a new Intellectual Field." *İnsan ve Toplum Bilimleri Araştırmaları Dergisi* 9, no. 5: 3456–3478.
- Anderson, B. 1998. *The Spectre of Comparisons: Nationalism, Southeast Asia and the World*. London and New York: Verso.
- Ansari, A. 2012. *The Politics of Nationalism in Modern Iran*. New York: Cambridge University Press.
- Ansari, A. 2023. "Iranians Know Who Their Enemy Is, and It's Not Israel." <https://engelsbergideas.com/notebook/iranians-know-who-their-enemy-is/>.
- Aruri, N. H. 2007. "AAUG: A Memoir." *Arab Studies Quarterly* 29, no. 3/4: 33–46.
- Azizi, Arash. 2023. "[What Do Iranians Think of Israel?](#) Their Views Might Surprise You."

- Biswas, B. 2004. "Nationalism by Proxy: A Comparison of Social Movements Among Diaspora Sikhs and Hindus." *Nationalism and Ethnic Politics* 10, no. 2: 269–295. <https://doi.org/10.1080/13537110490467702>.
- Blenkinsopp, J. 2015. "Abraham and Cyrus in Isaiah 40–48." In *New Perspectives on Old Testament Prophecy and History*, 29–41. Brill.
- Bozorgmehr, M., and G. Sabbagh. 1988. "High Status Immigrants: A Statistical Profile of Iranians in the United States." *Iranian Studies* 21, no. 3/4: 5–36.
- Callahan, W. A. 2003. "Beyond Cosmopolitanism and Nationalism: Diasporic Chinese and Neo-Nationalism in China and Thailand." *International Organization* 57, no. 3: 481–517.
- Carter, S. 2005. "The Geopolitics of Diaspora." *Area* 37, no. 1: 54–63. Cohen, J. 2006. "Iran's Young Opposition: Youth in Post-Revolutionary Iran." *SAIS Review of International Affairs* 26, no. 2: 3–16.
- Cohen, R. 2022. *Global Diasporas: An Introduction*. Seattle: University of Washington Press.
- Conversi, D. 2012. "[Irresponsible Radicalisation](#): Diasporas, Globalisation and Long-Distance Nationalism in the Digital Age." *Journal of Ethnic and Migration Studies* 38, no. 9: 1357–1379.
- Cuevas-Hewitt, M. 2009. "From Pan-Nationalism to Cosmopolitanism: Epistemological Tensions in Diasporic Filipino Activism." In *Diasporas: Critical and Inter-Disciplinary Perspectives*, edited by J. Fernandez, 139–150. Oxford: Inter-Disciplinary Press.
- Daftari, Lisa. 2021. "'[Cyrus Accords](#)' Promise a 'Hopeful Future' for Iran and Israel."
- Dische-Becker, E. 2024. "[The German Question](#) with Emily Dische-Becker."
- Farooq, U. 2023. "[War on Gaza](#): How Pro-Israel Iranian Americans Are Silencing Palestine Supporters."
- Fozi, N. 2016. "Neo-Iranian Nationalism: Pre-Islamic Grandeur and Shi'i Eschatology in President Mahmud Ahmadinejad's Rhetoric." *Middle East Journal* 70, no. 2: 227–248.
- Gholami, R., and A. Sreberny. 2019. "[Integration, Class and Secularism](#): The Marginalization of Shia Identities in the UK Iranian Diaspora." *Contemporary Islam* 13, no. 3: 243–258.

- Ghorashi, H., and K. Boersma. 2009. "The 'Iranian Diaspora' and the New Media: From Political Action to Humanitarian Help." *Development and Change* 40, no. 4: 667–691.
- Golkar, S., and K. Aarabi. 2021. *The View From Tehran: Iran's Militia Doctrine*. London: Tony Blair Institute for Global Change.
- Hakimzadeh, S. 2006. "Iran: A Vast Diaspora Abroad and Millions of Refugees at Home." <https://www.migrationpolicy.org/article/iran-vast-diaspora-abroad-and-millions-refugees-home>.
- Houghton, F. 2017. "Learning From the 'Muslim Ban': Implications of the Trump Presidency for International Public Health." <https://www.nzma.org.nz/journal-articles/learning-from-the-muslim-ban-implications-of-the-trump-presidency-for-international-public-health>.
- i24News. 2023. "Exiled Iranian Crown Prince Says Israel and Iran Should Be ['Strategic Partners'](#)".
- Iran International. 2023. "Iranian Activist Alinejad Calls For [Solidarity With Israeli Women](#)."
- ISNA. 2020. "[Full Text of the Plan](#) to Confront Hostile Actions of the Zionist Regime."
- Jafari, S. 2017. "[Iranians Find Shortcut to EU Visas](#)."
- Jahanbegloo, R. 2015. "Being Iranian Today." In *Identity and Exile: The Iranian Diaspora Between Solidarity and Difference*, edited by R. Mohabbat-Kar, 76–80. Berlin: Heinrich Böll Foundation in co-operation with Transparency for Iran.
- Jöns, H., E. Mavroudi, and M. Heffernan. 2015. "[Mobilising the Elective Diaspora: US–German Academic Exchanges Since 1945](#)." *Transactions of the Institute of British Geographers* 40, no. 1: 113–127.
- Kashfi, E. 2021. "The Politics of Calendars: State Appropriations of the Contested Iranian Past." *Religion* 12, no. 10: 1–12.
- Kershner, I. 2024. "[Israeli Women Fight on Front Line](#) in Gaza, a First."
- Khabaronline. 2020. "[Maximum Penalties for Cooperation with Israel](#)."
- Khatiri, S. 2023. "[The Coming Cyrus Accords?](#)".
- Khosravi, S. 2018. "A Fragmented Diaspora." *Nordic Journal of Migration Research* 8, no. 2: 73–81.

KhosraviNik, M., and M. Zia. 2014. "Persian Nationalism, Identity and Anti-Arab Sentiments in Iranian Facebook Discourses: Critical Discourse Analysis and Social Media Communication." *Journal of Language and Politics* 13, no. 4: 755–780.

Klinthäll, M. 2007. "Refugee Return Migration: Return Migration From Sweden to Chile, Iran and Poland 1973–1996." *Journal of Refugee Studies* 20, no. 4: 579–598. <https://doi.org/10.1093/jrs/fem029>.

Lampert, N. 2023. "[Meet the Iranians Supporting Israel](#) Citizens of the Islamic Republic Weren't Surprised by October 7."

Lazareva, I. 2023. "Nothing Prepares You for This, but We Fought Like Crazy'—The Female Israeli Troops on the Front Line Against Hamas." <https://www.thetimes.co.uk/article/nothing-prepares-you-for-this-but-we-fought-like-crazy-the-female-israeli-troops-on-the-front-lineagainst-hamas-tvw2f82pr>.

Litvak, M. 2013. "The Islamic Republic of Iran and the Holocaust: Anti-Semitism and Anti-Zionism." In *Anti-Semitism and Anti-Zionism in Historical Perspective*, edited by J. Herf, 250–268. London and New York: Routledge.

Maher, A. 2018. "The Middle Eastern Advisory Competition: The Islamic Revolutionary Guards Corps Quds Force." *Australian Army Journal* 14, no. 1: 57–82.

Malek, A. 2011. "Public Performances of Identity Negotiation in the Iranian Diaspora: The New York Persian Day Parade." *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East* 31, no. 2: 388–410.

McAuliffe, C. 2008. "Transnationalism Within: Internal Diversity in the Iranian Diaspora." *Australian Geographer* 39, no. 1: 63–80.

Manotick Messenger. 2023. "Ghamari Delivers [Powerful Speech Against Hatred, Terrorism](#)."

Mohabbat-Kar, R. 2015. "Introduction." In *Identity and Exile the Iranian Diaspora Between Solidarity and Difference*, edited by Heinrich Böll Foundation in Co-Operation With Transparency for Iran. Berlin: Heinrich-Böll- Stiftung.

Mohammadpour, A., and K. Soleimani. 2022. "[Silencing the Past](#): Persian Archaeology, Race, Ethnicity, and Language." *Current Anthropology* 63, no. 2: 185–210.

Mojdehi, L. Y. 2019. "Checking White, Feeling Brown: Iranian-American Racial Ambiguity in Relation to Whiteness and Blackness."

- Mosaic Magazine. 2023. "[Iranians Are Abandoning Their Anti-Zionism.](#)"
- Ong, A. 2003. "Cyberpublics and Diaspora Politics Among Transnational Chinese." *Interventions* 5, no. 1: 82–100.
- Paley, N. 2010. "The Khalil Gibran International Academy: Diasporic Confrontations with an Emerging Islamophobia." In *Islamophobia/ Islamophilia: Beyond the Politics of Enemy and Friend*, edited by A. Shrock, 53–78. Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
- Parnian, N. 2022. "Can Cyrus Speak?: Cyrus the Great and His Reception From Antiquity to the Modern Iranian National-State." Department of Ancient History, Macquarie University.
- Radio Farda. 2020. "[Prestige of Iranian Passport](#) Declines Further in World Rankings."
- Rahbari, L. 2019. "Gender, Sexuality and the Moral Body: A Qualitative Study of Perceptions and Experiences of Body Management Among Women in Iran and Iranian Migrant Women in Belgium." PhD thesis in Gender and Diversity (Studies), Centre for Research on Culture and Gender, Ghent University.
- Rahbari, L. 2021. "[When Gender Turns Right](#): Racializing Islam and Femonationalism in Online Political Discourses in Belgium." *Contemporary Politics* 27, no. 1: 41–57..
- Rahbari, L. 2023. "Legitimizing Misogyny and Femicide: Legal Himpathy and (State) Violence Against Women in Iran." *Societies* 13, no. 11: 1–14.
- Rahbari, L., C. Longman, and G. Coene. 2019. "[The Female Body as the Bearer](#) of National Identity in Iran: A Critical Discourse Analysis of the Representation of Women's Bodies in Official Online Outlets." *Gender, Place and Culture* 26, no. 10: 1417–1437.
- Rastgoo, H. 2019. "[Decoding Iran's Politics](#): What Do Iranians Think About the Pahlavi Dynasty?"
- Rodan, S. 2015. [Aegean Mercenaries in Light of the Bible](#): Clash of Cultures in the Story of David and Goliath. Oxford: Archaeopress.
- Ronaghy, H. A., and A. Shajari. 2013. "The Islamic Revolution of Iran and Migration of Physicians to the United States." *Archives of Iranian Medicine* 16, no. 10: 590–593.

- Sadeghi, S. 2016. "[The Burden of Geopolitical Stigma](#): Iranian Immigrants and Their Adult Children in the USA." *Journal of International Migration and Integration* 17, no. 4: 1109–1124.
- Saleh, A., and J. Worrall. 2015. "[Between Darius and Khomeini](#): Exploring Iran's National Identity Problematique." *National Identities* 17, no. 1: 73–97.
- Sinaiee, M. 2023. "[Many Iranians Vote for Exiled Prince](#), Others Demand Alternatives."
- Skog, S. N. 2008. "“In Persia I Was Called “the Blonde””: An Attempt to Analyse How a Jewess Practices Whiteness." In *Thinking with Beverley Skeggs*, edited by A. Olsson, 65–73. Stockholm: Stockholm University Press.
- Skrbiš, Z. 2017. *Long-Distance Nationalism: Diasporas, Homelands and Identities*. London and New York: Routledge.
- Soleimani, K., and A. Mohammadpour. 2019. "[Can Non-Persians Speak?](#) The sovereign's Narration of “Iranian Identity”." *Ethnicities* 19, no. 5: 925–947.
- Sophiamehr, A. 2023. "[Why Did Israel Invite](#) the Exiled Iranian Crown Prince to Visit?"
- Sud, N. 2008. "Tracing the Links Between Hindu Nationalism and the Indian Diaspora." *St Antony's International Review* 3, no. 2: 50–65.
- Tajrobehkar, B. 2023. "Orientalism and Linguicism: How Language Marks Iranian-Canadians as a Racial ‘Other’." *International Journal of Qualitative Studies in Education* 36, no. 4: 655–671.
- Toosi, S. 2024. "Analysis: Why Are Iranian Monarchists Backing Israel Over Its Gaza War?" <https://www.aljazeera.com/features/2024/3/9/the-strange-alliance-between-iranian-monarchists-and-israel>.
- Torbat, A. E. 2002. "The Brain Drain from Iran to the United States." *Middle East Journal* 56, no. 2: 272–295.
- USA Department of State. 2020. "[Presidential Proclamation](#) 9645 and Presidential Proclamation 9983."
- Wilcox, L. 1999. "[The Watchdogs](#): A Close Look at Anti-Racist “Watchdog” Groups."
- Williams, M., and T. Moser. 2019. "The Art of Coding and Thematic Exploration in Qualitative Research." *International Management Review* 15, no. 1: 45–55.